

تبیین جامعه شناختی

مشارکت سیاسی جوانان

و موانع ساختاری آن

علی فیض الهی
کارشناس ارشد جامعه شناسی

تصمیم‌گیری عمومی می‌داند و فعالیت‌های مشارکت‌جویانه شهروندان را از فعالیت‌های پیرو منشانه و مریدگونه متمایز می‌سازد. آنگاه شیوه‌های مشارکت و رفتار سیاسی را در دستگاه‌های نظری ارائه شده توسط اندیشمندان بزرگ جامعه‌شناسی بررسی نموده و از طریق تمیز واگرائیها و همگرائیهای موجود در این دیدگاهها، سعی در تبیین مقوله مشارکت سیاسی می‌نماید و با تلقی جوان به عنوان یکی از منابع مهم انرژی نظام‌های اجتماعی و مرتبط ساختن وی با ساختارهای اجتماعی، موانع ساختاری مشارکت سیاسی جوانان را از مناظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برمی‌شمارد.

مفهوم مشارکت

مشارکت به معنای همکاری، شرکت داشتن یا صرفاً حضور داشتن است؛ یعنی صرفاً حضور یک فرد در اجتماعی که برای بحث و تصمیم‌گیری در بارهٔ مسأله‌ای تشکیل شده است، می‌تواند به عنوان مشارکت داشتن تلقی شود. اما عنصر اساسی در مشارکت اجتماعی و سیاسی، آگاهی و رغبت است به طوری که برخی آن را تقبل آگاهانه انجام بخشی از امور در شکل همکاری از روی رغبت به قصد بهبود و بهسازی زندگی اجتماعی می‌دانند. مشارکت شرکت فعالانه انسانهاست در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و بطور کلی تمامی ابعاد حیات «(ساروخانی، ۱۳۷۰، ۵۲۱)». از اینرو تشویق به مشارکت و تسهیل در فرایند تحقق آن همواره مورد توجه مصلحان اجتماعی بوده است و آن را فرآیندی می‌دانند که در طول زمان روی می‌دهد و همواره در حال تکوین، تکرار و تداوم است و در خلال آن، افراد از طریق همکاری با دیگران استعدادهایشان متبلور شده و به خودیابی و مسئولیت‌پذیری نائل می‌آیند. در بررسی تعاریف ارائه شده از مشارکت، «سه عنصر آزادی به معنی

می‌توان گفت، افراد در نوعی ویژه از با هم بودن (Communication) است که به وجود اصیل و انسانی خویش نائل آمده و تعالی می‌یابند و نتیجهٔ چنین ارتباط و با هم بودنی این خواهد بود که انسان وجود خود را در پرتو شیوهٔ خاصی از نسبت یافتن با دیگران باز می‌شناسد و رابطهٔ خلاق و محبت‌آمیزی با جهان اجتماعی - میان خود و دیگری - برقرار می‌کند و جز از این طریق نمی‌تواند توانایی‌های خود را به عنوان انسانی آگاه، آزاد، فعال، مصمم و با اراده عیان‌سازد و تمامی این فرآیند نیز در گرو مشارکت است. حتی می‌توان توسعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) را مقید و مشروط به امر مشارکت دانست زیرا در توسعه، هدف ظهور قابلیت‌های افراد در دو سطح حیات فردی و حیات اجتماعی است و این ظهور و بروز تنها در اتنای مشارکت محقق می‌شود و پیش شرط هرگونه مشارکتی، ایجاد و فراهم‌سازی شرایط مناسب برای ظهور توانایی‌های نظری و عملی مردم است. زیرا مردم در اجرای تصمیماتی که خود در تعیین آنها نقشی داشته، برنامه‌ریزی کرده و آن را کنترل و ارزیابی نموده‌اند، مشارکت فعال و هدفمندی خواهند داشت. چنانکه تاریخ اجتماعی بشر گواهی می‌دهد رویدادهای عظیم تاریخی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاصل مبارزهٔ انسان برای دستیابی به جایگاه اجتماعی و سیاسی و قانونی خویش در جامعه بوده و بدون مشارکت مردم قطعاً چنین تحولات شگرفی به وقوع نمی‌پیوست. این نوشتار از تعریف مفهوم مشارکت آغاز می‌کند و با تأکید بر عناصر سه‌گانه آگاهی، آزادی و برابری در هرگونه مشارکتی، مشارکت سیاسی واقعی را ابزار خودشناسی از طریق ارتباط آزاد با دیگری و اثرگذاری بر روندهای سیاست‌گذاری و

مشارکت سیاسی به معنای واقتی کلمه در بر گیرنده

انواع کنش‌های فردی و جمعی به مضمون دخالت

در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن

بر فرآیندهای تصمیم‌گیری دربارهٔ امور عمومی است

رفتار سیاسی مشارکت طلبانه زمانی هویدا می‌گردد که هر دو مقوله اتکاء به نفس و اعتماد به انعطاف‌پذیری

محیط سیاسی یا اعتماد به دولت با هم تلاقی یافته

و این گونه رفتار را سبب می‌شوند

جامعه‌شناسی بررسی می‌کنیم.

تبیین‌های نظری

الف - روان‌شناختی: نظریه اعتماد سیاسی

آلبرت بندورا

از دیدگاه روان‌شناسان کنش انسانی اساساً امری فردی است و روان‌شناسان اجتماعی کنش فرد را در وضعیت‌های گروهی مطالعه می‌کنند. آلبرت بندورا در دیدگاه نظری‌ای که ساخته و پرداخته کرده است کنش سیاسی را متأثر از یک عامل فردی تحت عنوان اعتماد به نفس و یک ساختار بعنوان اعتماد به محیط سیاسی می‌داند. مطابق آموزه بندورا «اعتماد سیاسی فرآیندی است مرکب از اعتماد به دولت و اعتماد به نفس سیاسی (ربعی: ۱۳۸۵ - ۴۵).

اعتماد به دولت / اعتماد به نفس	بالا	پایین
بالا	رفتار مشارکت طلبانه	رفتار نبی و پرومیشانه
پایین	رفتار اعتراضی	رفتار انزواگرایانه

از این دیدگاه، اعتماد سیاسی می‌تواند به اشکال سنتی، فرهمندانه و عقلانی - قانونی در حیات سیاسی شهروندان بازتاب یابد. همانگونه که از جدول فوق بر می‌آید رفتار سیاسی شهروندان تابعی از میزان اعتماد به نفس سیاسی فرد و اعتماد به دولت یا میزان پاسخگویی نظام سیاسی است. رفتار سیاسی مشارکت طلبانه که در آن شهروندان برای تعیین سرنوشت خویش و اثرگذاری بر نظام سیاسی با دلگرمی به عمل سیاسی مبادرت می‌روزند، زمانی هویدا می‌گردد که هر دو مقوله اتکاء به نفس و اعتماد به انعطاف‌پذیری محیط سیاسی یا اعتماد به دولت با هم تلاقی یافته و این گونه رفتار را سبب می‌شوند. در شرایطی که اعتماد به نفس وجود نداشته باشد اما اعتماد به دولت وجود داشته باشد شاهد رفتار پیرومنشانه سیاسی شهروندان ناشی از اقتدار سنتی

برخوررداری از آزادی ابتکار عمل و انتخاب داوطلبانه و ارادی، آگاهی به معنای توانایی شناخت و تصمیم‌گیری در بین گزینه‌های مختلف و برابری به معنای برخوردار از حقوق، امتیازات و فرصت‌های مساوی، قابل تشخیص است» (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷، ۴۰).

می‌توان گفت مشارکت سیاسی به معنای واقعی کلمه دربرگیرنده انواع کنش‌های فردی و جمعی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری در باره امور عمومی است.

شهروندان معمولاً از دو راه در فرآیند سیاسی مشارکت می‌جویند:

۱ - فعالیتهای مشارکت جویانه: آن دسته فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که شهروند معمولی می‌کوشد از راه آنها بر روند سیاستگذاری اعمال نفوذ کند و در هر یک از کار ویژه‌های دروندادی مثل تصریح منافع (فعالیت در گروه‌های رسمی یا اعتراضی و ...)، تألیف منافع (فعالیت حزبی، رأی دادن در انتخابات) و سیاستگذاری مشارکت.

۲ - فعالیتهای پیرو منشانه: آن دسته فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که شهروند معمولی در جریان اجرای سیاست‌ها درگیر آنها می‌شود مثل ارائه منابع (انجام خدمت نظام، پرداخت مالیات و ...)، دریافت منابع (مزایای تأمین اجتماعی و ...) و رفتار قانونمند (اطاعت از قانون، گوش سپردن به سخنرانیهای سیاسی، رأی دادن در انتخابات غیر رقابتی و ...).

(برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به آلموندوپاول: ۱۳۸۵، ۱۴۷ - ۱۳۶).

نتیجه می‌گیریم که مشارکت سیاسی فقط حضور سیاسی صرف به هر شکلی نیست و منظور ما از مشارکت همانا فعالیت مشارکت جویانه است و برای ایضاح مطلب، این مفهوم را ابتدا از دیدگاه روان‌شناختی و سپس از دیدگاه نظریه پردازان

و سیاسی و در این مورد خاص مشارکت سیاسی است.

ب- ۱: نقریه جامعه‌شناختی ماکس وبر

ماکس وبر (Max Weber)، جامعه‌شناس شهیر آلمانی، جامعه‌شناسی را علم فراگیر کنش اجتماعی می‌دانست. به زعم وبر کنش انسانی در صورتی اجتماعی تلقی می‌شود که افرادی که رفتار می‌کنند اولاً برای آن معنایی ذهنی قائل بوده و ثانیاً رفتار دیگران را مد نظر قرار داده و ثالثاً رفتار افرادی که درگیر یک کنش اجتماعی‌اند، بایستی تحت تأثیر ادراک آنها از معنای کنش دیگران و کنش خاص خودشان قرار گیرد و نشان دهند که انتظارات دیگران را دریافته‌اند و آن را رد کرده یا می‌پذیرند که بدان پاسخ گویند. وبر جهت‌گیری متقابل این کنشها را در چهارچوب زمینه‌های تاریخی - اجتماعی مورد بررسی قرار داده و چهار نوع آرمانی (Ideal type) کنش اجتماعی را مطرح می‌سازد که الگوی خاص جامعه‌شناسی سیاسی وی را تشکیل می‌دهند:

۱- کنش عقلانی معطوف به هدف که در آن هم هدف و هم ابزار تیل به آن عاقلانه برگزیده می‌شوند و به عبارتی رابطه میان وسیله و هدف محاسبه می‌گردد. نمونه بارز این نوع کنش در زندگی اقتصادی مشاهده می‌شود.

۲- کنش عقلانی معطوف به ارزش که در آن، هدف ذاتی اهمیت دارد هرچند این هدف به خودی خود عاقلانه نباشد اما با ابزار معقول پیگیری می‌شود.

۳- کنش عاطفی که کنشی غیر عقلانی و بدون محاسبه هدف و وسیله است.

۴- کنش سنتی که کنشی بدون محاسبه هدف و وسیله و صرفاً مبتنی بر تقلید محض و اطاعت از عادات مرسوم و مألوف فکری و اتکاء بر گذشته تاریخی و ازلی است.

یا کاربزماتیک خواهیم بود که در آن مشارکت را نمی‌توان خلاق، فعال و ناشی از کنش معقول معطوف به هدف دانست بلکه می‌توان آن را مشارکتی دعوتی یا مشروط قلمداد کرد که واجد ارزش سیاسی چندان بالایی نیست. رفتار سیاسی اعتراضی زمانی خود را آشکار می‌سازد که اعتماد به دولت و انعطاف محیط سیاسی وجود نداشته باشد اما اعتماد به نفس حضور دارد. در چنین شرایطی کنش‌های سیاسی افراد خود را در قالب طیفی از رفتارهای اعتراضی خشن تا مسالمت‌آمیز نشان می‌دهد و در شرایطی که هیچکدام از مقولات اعتماد فراهم نباشد فرد دچار بی‌تفاوتی سیاسی می‌شود و رفتاری انزواگرایانه از وی سر می‌زند. تحلیل کنش سیاسی را در سطح فردی می‌توان به شرایط جامعه‌پذیری فرد در درون خانواده و نظام آموزشی و فرهنگی مرتبط دانست و از نظر محیط بیرونی (در اینجا محیط سیاسی) میزان اعتماد را می‌توان متأثر از نظام سیاسی و انعطاف آن از جمله پذیرش دیگری به عنوان واقعیتی اجتماعی و متفاوت قلمداد کرد. هر چه میزان پذیرش مخالف و هزینه فعالیت سیاسی کمتر باشد تبعاً اعتماد سیاسی به دولت بالاتر خواهد بود.

ب- رهیافت‌های جامعه‌شناختی

عمده‌ترین مقوله در مطالعه جامعه‌شناختی که اصطلاح خاص جامعه‌شناسی در بیان رفتار انسانهاست، «کنش اجتماعی است»، یعنی کنش انسانی در محیطهای مختلف اجتماعی ... کنش اجتماعی هم از مکانیسم‌های روانی و هم از عوامل مرکب اجتماعی مدد می‌جوید. از این نظر گاه کنش اجتماعی یک واقعیت تام و کامل است که شخصیت فردی را در بر می‌گیرد و تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ضمن بافت محیط اجتماعی را شکل می‌بخشد» (گی‌روشه: ۱۳۷۴، ۲۰-۱۲).

کنش اجتماعی شامل عمل ارادی و هدفمند انسان در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی

می‌توان اهمیت مشارکت سیاسی را به عنوان فرآیندی

اثرگذار در جامعه و تعیین سرنوشت خویشتن

از طریق کنش‌های عقلانی معطوف به هدف

در دیدگاه نظری وبر شناسایی کرد

مردم ما در گذشته کمتر در بازیهای اجتماعی و سیاسی شرکت داده شده‌اند؛
 با هم کار نکرده‌اند و در نتیجه مشارکت را نه آموخته‌اند و نه بازی کرده‌اند
 و اگر هم مشارکت داده شده‌اند ابزار انگارانه به بازی گرفته شده‌اند
 و در نتیجه روحیه کار جمعی به عنوان پیش‌نیاز مشارکت سیاسی را ندارند

در زمینه‌های تاریخی، سیاسی و نوع جامعه،
 الگوی جامعه‌شناختی سیاسی وی را تصویر
 کرد:

سیر تاریخی	جهان غیر عقلانی	جهان عقلانی
جهان اجتماعی (جامه)	- کنش عاطفی	کنش عقلانی معطوف به هدف
جهان سیاست	- کنش سستی	کنش عقلانی معطوف به ارزش
	- اقتدار سستی	اقتدار قانونی - عقلانی
	اقتدار فرهمندانه	

از دیدگاه وبر گسترش عقلانیت و دیوان
 سالاری مثبتی بر هنجارهای قانونی را می‌توان
 از عوامل مهم توسعه جامعه سنتی و استقرار
 جامعه مدرن دانست که در آن نقش‌های
 اکتسابی، غالباً کنش‌های عقلانی معطوف به
 هدف، امنیت شغلی، اداری و پیشه سیاسی،
 عدم مالکیت متصدی مقام بر منصب احراز شده
 و غیر شخصی شدن عرصه سیاست،
 غالب می‌باشد. در این نگاه وبری به مقوله
 سیاست، دولت و جامعه مدرن اهمیت و جایگاه
 مهمی را به خود اختصاص می‌دهد و گروه‌های
 گوناگونی برای اعمال سلطه بر آن و شرکت در
 فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاسی
 می‌کوشند؛ از همین رو می‌توان اهمیت مشارکت
 سیاسی را به عنوان فرآیندی اثرگذار در جامعه و
 تعیین سرنوشت خویشتن از طریق کنش‌های
 عقلانی معطوف به هدف در دیدگاه نظری وبر
 شناسایی کرد.

ب - ۲: نظریه بی‌هنجاری رابرت کی مرتن

مرتن (R.K.Merton)، جامعه‌شناس
 آمریکایی، این تئوری را برای تبیین پدیده انحرافات
 اجتماعی ساخته و پرداخته است ولی در این مقاله
 ما برای تحلیل اشکال و گونه‌های متعدد کنش
 سیاسی آن را با وفاداری به گزاره‌های نظری
 بنیادی آن، مجدداً صورت‌بندی نموده‌ایم. بر اساس

به زعم وبر «زندگی سیاسی نیز به عنوان جزیی از
 حیات اجتماعی، عرصه وقوع رفتار عقلانی و غیر
 عقلانی است و سیاست نیز رابطه حکومت و
 اطاعت میان کنشگران اجتماعی است» (بشیریه،
 ۱۳۷۴، ۱۳۷) که می‌تواند خود را به اشکال
 پیش‌گفته نشان دهد. از اینرو، «وبر» در بحث روابط
 قدرت به یک سنخ‌شناسی متناسب با انواع
 کنش‌های اجتماعی در حیطه قدرت و ادعای
 مشروعیت دست می‌یازد و بر حسب این
 سنخ‌شناسی از روابط اقتدار سه نوع اقتدار را
 برمی‌شمارد:

«اقتدار می‌تواند بر زمینه‌های معقول استوار
 باشد و ریشه در قواعد غیر شخصی‌ای داشته باشد
 که قانوناً تصویب شده یا با قرارداد استقرار یافته
 باشند. این نوع اقتدار را باید اقتدار قانونی - عقلانی
 به شمار آورد که شاخص روابط سلسله مراتبی
 جامعه نوین است اما اقتدار سنتی که بر جوامع
 ماقبل جامعه نوین حاکم بوده است، بر اعتقاد به
 تقدس سنت و گذشته ازلی استوار است؛ این آن
 اقتداری نیست که بر پایه قواعد غیر شخصی
 صورت قانونی به خود گرفته باشد، بلکه در
 اشخاص خاصی عین شده است که یا این اقتدار را
 به ارث می‌برند و یا آن را از یک مرجع اقتدار والا تر
 می‌گیرند. سرانجام اقتدار فرهمندانه بر جاذبه‌های
 رهبرانی استوار است که به خاطر فضیلت
 خارق‌العاده اخلاقی و قهرمانی یا مذهبی‌شان،
 خواستار تبعیت افراد جامعه‌اند» (لیوئیس کوزر:
 ۱۳۷۲، ۳۱۱).

البته باید توجه داشت که وبر می‌دانست که
 در واقعیت تجربی، نوع ناب این گونه‌های
 اقتدار ممکن است کاملاً یافت نشود بلکه آمیزه‌ای
 از انواع مشروعیت و اقتدار را نیز می‌توان
 یافت نظیر پاتریمونالیسم یا اقتدار سلطانی
 که آمیزه‌ای از اقتدار سنتی و عقلانی است. به
 طور کلی می‌توان با تلفیق دیدگاه‌های وبر

نوع کنش	اهداف	وسایل و شیوه‌ها	شیوه رفتار و مشارکت سیاسی
همنوايي	+	+	مشارکت جویانه و فعال عرصه سياسي
مناسک گرايانه يا آيين منشي	-	+	مشارکت حداقلی و رفتار تیمی سياسي
انزواگرايانه يا انصرافى	-	-	عدم مشارکت سياسي، بی تفاوتی سياسي
بدعت گرايانه	+	-	مشارکت پنهان و محفل گرايي برای دستیابی به اهداف شخصی
طنبان يا شورش	x / -	x / -	مشارکت اعتراض آمیز و خشونت گرا
+ پذیرش - عدم پذیرش x پذیرش جدید یا ابداع			

گزاره‌های نظری دیدگاه مزبور، اگر جامعه را به دو ساختار یا نظام فرهنگی و ساختار یا نظام اجتماعی تقسیم نماییم، هر کدام از این ساختارها یا نظام‌های اجتماعی و فرهنگی نقش یا وظیفه‌ای را ایفا می‌کنند؛ مثلاً، ساختار فرهنگی جامعه منادی و مروج ارزش‌های فرهنگی یا اهداف جامعه و ساختار اجتماعی وسایل یا راههای نیل به هدف و فرصتهای اجتماعی را تعیین می‌کند. فرد در جریان اجتماعی شدن، هدفهای مهم فرهنگی (در اینجا، هدف غایی، قدرت، اراده سیاسی و...) تصمیرگیری... و راههای دستیابی به این اهداف (برخوردراری از حقوق و فرصتهای مساوی برای مشارکت سیاسی) را که از نظر فرهنگی مقبول جامعه باشند، فرا می‌گیرد. در شرایطی که وسایل نیل به هدف، متناسب با اهداف تعیین شده جامعه باشد شاهد همناوایی اجتماعی (Conformity Socia) افراد هستیم که خود را در شکل رفتار مشارکت جویانه فعال در عرصه سياسي نشان می‌دهد. اما مشکل از آنجا بروز می‌کند که بین این دو ساختار تعارض ایجاد شده و بویژه ساختار اجتماعی توان فراهم‌سازی و تدارک راههای مقبول (مشارکت سياسي معنادار و خلاق) دستیابی به این هدفها (قدرت سياسي) را برای فرد ندارد؛ در نتیجه نوعی ناسازگاری و تعارض ساختاری بین این دو ساختار یا نظام به وجود می‌آید و شاهد طیف چهارشقی از کنش‌های مشارکت و رفتار سياسي خواهیم بود که از نظر نظام فرهنگی یا جامعه بطور کلی، نامقبول می‌افتد.

هرگاه فرد از طریق وسایل پذیرفته شده اجتماعی نتواند به اهداف سياسي دست یابد شقوق رفتاری محتمل به نظر می‌رسد:

۱- مناسک‌گرایی: (Ritualism) زمانی پیش می‌آید که افراد وسایل پذیرفته شده جمعی دستیابی به هدف را پذیرفته اما خود آن هدف را نمی‌پذیرند و از مشارکت سياسي فعال پرهیز می‌کنند ولی رفتار تبعی و پیرومیشانه سياسي آنان خود را صرفاً در قالب رای دادن حتی در انتخابات غیر رقابتی نشان می‌دهد.

۲- انزواگرایی: (Retreatism): زمانی رخ می‌دهد که مردم هم اهداف و هم وسایل دستیابی به هدف را نمی‌پذیرند و در حوزه سياسي رفتاری بی تفاوت در قالب عدم مشارکت سياسي از خود نشان می‌دهند و حتی در شرایط حاد دچار افسردگی سياسي می‌شوند.

۳- بدعت‌گرایی: زمانی رخ می‌دهد که افراد هدفهای را بپذیرند ولی وسایل مقبول اجتماعی دستیابی به آنها را رد می‌کنند. اینان به جای مشارکت فعال در عرصه رقابتهای سياسي، به مشارکت پنهان و محفلی و باندي برای دستیابی به

اگر هدف مقبول و پذیرفته شده فرهنگی را دستیابی به قدرت در حوزه سياسي و وسیله دستیابی به آن را مشارکت سياسي تلقی کنیم شاهد انواع و یژه‌های از رفتارهای سياسي مشارکت خواهیم بود:

بدعت‌گرایی زمانی رخ می‌دهد که افراد هدفهای را بپذیرند ولی وسایل مقبول

اجتماعی دستیابی به آنها را رد می‌کنند. اینان به جای مشارکت

فعال در عرصه رقابتهای سياسي، به مشارکت پنهان و محفلی و باندي برای

دستیابی به اهداف شخصی‌شان در سمت‌های اجرایی سياسي دست می‌یازند

زمانی که بهره‌مندی از فرصتها و مزایای زندگی اجتماعی در گرو

همانند سازی، شبیه‌سازی و یکسان‌سازی افراد باشد،

رفتار مشارکت جویانه به خاموشی می‌گراید و افراد، به دین ملوک خواهند بود

دستیابی به اهداف (هنجارها) یک جامعه‌اند که رفتار اعتراضی و خشن در عرصه سیاسی دارند. سرانجام با برزسی تئورهای جامعه‌شناختی مذکور و تمیز همگرایی‌های نظری آنها به طیفی از الگوهای مشارکت سیاسی دست یازیده‌ایم که در این مقاله به عنوان ابزار تحلیلی برای تبیین مشارکت سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اهداف شخصی‌شان در سمت‌های اجرایی سیاسی دست می‌یازند.

۴ - طغیان (Rebellion): زمانی رخ می‌دهد که مردم اهداف و وسایل دستیابی به این هدفها را رد نموده و اهداف و وسایل جدیدی را به جای آنها انتخاب می‌کنند. مانند گروههای انقلابی که در صدد براندازی مهمترین اهداف (ارزشها) و راههای

- الگوی تلفیقی نظری مشارکت سیاسی (بندورا - مرتن - وبر):

نوع کنش	نظریه پرداز	علت کنش	الگوی رفتاری مشارکت سیاسی
مشارکت جویانه (۱)	مرتن	- وسایل مشروع متناسب با اهداف	مشارکت فعال در حوزه سیاسی
	بندورا	- ضریب بالای اعتماد در هر دو مؤلفه	و در بهترین شرایط مشارکت
	وبر	- محاسبه عقلانی رابطه وسیله / هدف	نهادینه شده
تبعی یا پدرومنشانه (۲)	بندورا	- اعتماد به دولت بالا و اعتماد به خود پایین	مشارکت حداقلی (صرفاً رای دادن)
	وبر	- اطاعت از اقتدار سنتی (غیر عقلانی)	در انتخابات بدون فعالیت سیاسی
انزو و گریانه و انحرافی	مرتن	- رد وسیله و هدف	عدم مشارکت سیاسی، بی تفاوتی
	بندورا	- ضریب پایین یا فقدان اعتماد در هر دو مؤلفه	و افسردگی سیاسی
	وبر	- کنش عاطفی بدون محاسبه هدف / وسیله (غیر عقلانی)	
نوآورانه یا بدعت‌آمیز (۴)	مرتن	- پذیرش هدف، رد وسیله اما ابداع وسیله جدید	مشارکت سیاسی پنهان نظیر تشکیل
	بندورا	- اعتماد به دولت پایین و اعتماد (۳) بخود (ناپایدار)	باند سیاسی و اداری برای تصاحب مناصب
اعتراض آمیز (۷)	وبر	- پذیرش هدف و تجدید نظر بر وسیله (۵)	قدرت و مقام سیاسی
	مرتن	- وسایل و اهداف مقبول جامعه و ابداع هر دو مؤلفه	مشارکت سیاسی نهادینه نشده و خارج
	بندورا	- اعتماد به دولت پایین و اعتماد بخود بالا	از چهارچوب نظام فرهنگی
	وبر	- امکان تجدیدنظر بر اهداف و وسایل (۶)	و اجتماعی مستقر

- به نظر وبر کنش معقول معطوف به هدف، در دنیای واقعی این امکان برای کنشگر فراهم است که هم در اهداف و هم در وسایل تجدیدنظر به عمل آورد. ۷ - این کنش از دیدگاه وبر مطرح نشده و مسامحتاً با الگوی مرتن و بندورا تطبیق داده شده است و تا حدودی تجریدی از مؤلفه شماره ۶ است.

ب - ۳: رهیافت ساختنی - کارکردی تالکوت پارسونز

در دستگاه نظری پارسونز، کنش اجتماعی جایگاه ممتازی دارد. بطوری که کنش، تمامی رفتار

۱ - وبر این کنش را عقلانی معطوف به هدف و مرتن، همنوایی می‌نامد. ۲ - وبر این کنش سنتی می‌نامد ۳ - این نوع کنش در دیدگاه نظری، آلبرت بندورا مطرح نشده است اما با اندکی تسامح در اینجا می‌توان آن را شکلی از رفتار اعتراض‌آمیز دانست زیرا رفتار اعتراضی مطرح شده در دیدگاه نظری بندورا طیفی از اعتراض مسالمت‌آمیز تا رفتار خشن را در بر می‌گیرد. ۴ - این کنش صرفاً در دیدگاه مرتن مطرح شده است و مسامحتاً با الگوهای وبری و بندورا تطبیق داده شده است. ۵ - کنش معقول معطوف به ارزش از نظر وبر ۶

انسانی اعم از فردی یا جمعی، آگاهانه یا ناآگاهانه را در بر می‌گیرد و نه تنها رفتارهای بیرونی قابل مشاهده بلکه تفکرات، تمایلات، احساسات و ... را نیز شامل می‌شود. پارسونز با اعتقاد به نظام‌مند بودن زندگی اجتماعی و عمل فرد، تحقق‌کنش فرد را مقید به چهار نظام ارگانیسم، شخصیت، نظام اجتماعی و نظام فرهنگی می‌داند. این چهار نظام با یکدیگر رابطه متقابل دارند و رابطه‌شان مبتنی بر وابستگی متقابل و اكمال متقابل است به نحوی که در تحلیل هر نظام همواره باید لااقل وجود سه نظام دیگر که محیط آن را می‌سازند، مد نظر قرار گیرد، این نظام‌ها از طریق تداوم کنش انسانی به صورت درهم تنیده تداوم یافته و به سهم خود به کنش یا عمل انسانی شکل می‌دهند. در مورد رفتار انسانی می‌توان گفت که «چهار خرده نظام کنش هر یک مکانیسم‌های هدایت یا کنترل کنش را در بر دارند: نیازهای فیزیولوژیک، انگیزه‌های روانی، هنجارهایی که کنش متقابل بازیگران اجتماعی را توصیف می‌کنند و ارزشهای فرهنگی، همه مکانیسم‌هایی هستند که در مورد هدایت یا کنترل کنش به کار می‌روند یعنی بدان تمایل می‌بخشند. اما آنچه که به این مکانیسم‌های کنترل، خصلت سبیرتیکی می‌دهد آن است که همه آنها در یک سطح قرار ندارند. چهار خرده نظام از نظر کنترلی که بر کنش اعمال می‌کنند بر حسب سلسله مراتبی نظم یافته‌اند. نظام زیستی در پایین سلسله مراتب قرار دارد، سپس نظام شخصیتی و پس از آنها نظام اجتماعی و نظام فرهنگی یکی پس از دیگری قرار گرفته‌اند» (روشه: ۱۳۷۵، ۱۶۵).

این چهار نظام در طول طیف انرژی. اطلاعات قرار می‌گیرند و نوعی سلسله مراتب نسبت به یکدیگر دارند. برای نظام شخصیت، ارگانیزم منبع انرژی و متقابلاً شخصیت برای ارگانیزم منبع اطلاعات شناخته می‌شود. نظام اجتماعی نسبت به نظام شخصیتی، و نظام فرهنگی نسبت به نظام اجتماعی منبع اطلاعات، و بالعکس نظام اجتماعی برای نظام فرهنگی، و نظام شخصیتی برای نظام

اجتماعی منبع انرژی است. اطلاعات به انرژی شکل می‌دهد و انرژی صورتهای ممکن اطلاعات را محقق می‌سازد. هرگاه انرژی موجود در بستر حیات اجتماعی (منبع از نظام شخصیتی) با نظام اطلاعات موجود سازگار باشد، نظامهای مذکور به صورت متعادل تداوم خواهند یافت. اما اگر چنین نباشد تعادل به هم می‌خورد. از دیدگاه پارسونز دو نظامی که در سطح پایین سلسله مراتب کنترل قرار دارند ابزار تحلیلی در سطح فردی‌اند و دو نظام دیگر (اجتماعی و فرهنگی) به جمع مربوط می‌شوند و واقعیت اجتماعی به طور تحلیلی در دو نظام متمایز اجتماعی و فرهنگی جای می‌گیرد نظام فرهنگی دربرگیرنده ارزشهاست که هر کنش اجتماعی (در اینجا، مشارکت سیاسی) از آن الهام می‌گیرد و نظام اجتماعی نیز به شرایط (یا هنجارهای) دربرگیرنده کنش متقابل واقعی افراد انسانی برمی‌گردد.

جوانان و مشارکت سیاسی

اگر از دیدگاه پارسونزی در صدد تحلیل مشارکت سیاسی جوانان برآییم باید اذعان نمود که در هر جامعه یکی از منابع عمده انرژی برای نظام اجتماعی افرادند که واجد انرژی ارگانیستی و روانی (شخصیتی) می‌باشند. هر فردی واجد انرژی‌ای است که باید توسط نظام اجتماعی به آن شکل و جهت داده شود. با پذیرش فرآیند رشد فردی به عنوان فرآیندی زیستی - روانی و درون سیستمی (بفرض ثابت تلقی کردن عوامل بیرونی) و متناظر با این فرآیند، تعبیه شدن تغییر نقش برای فرد که طی آن انرژی فرد در خدمت ایفای نقش جدید درآمده و همراه با آن، تعادل درونی نظام اجتماعی حفظ می‌شود.

بررسی مشارکت سیاسی جوانان از منظر جامعه شناختی نیازمند بررسی نهادهایی است که انرژی ظاهر شده جوان در بستر آن هدایت و کنترل می‌شود. اگر فرآیند کنترل از طریق تبادل اطلاعات - انرژی مطابق با نقش جدید از سوی چهار خرده

هر چه میزان پذیرش مخالف و هزینه

فعالیت سیاسی کمتر باشد

تبعاً اعتماد سیاسی به دولت بالاتر خواهد بود



مشروعیت اقتدار در یک بستر عقلانی

و کنش‌های عقلانی معطوف

به هدف و آزاد معنای می‌یابد

اندیشیده نشود انرژی کنترل نشده جوانان در شکل مشارکتهای اعتراضی، رفتارهای انزواگرایانه سیاسی و یا رفتارهای نوآورانه سیاسی بروز خواهد یافت.

۲ - فرهنگی: یکی از لوازم کارکردی جامعه حفظ و انباشت الگو برای حفظ جامعه است که باید فرد آنها را در قالب ارزشهای اجتماعی در درون نهادهای خانواده، آموزش و دین فرا گرفته، به رسمیت بشناسد. چنانکه می‌دانیم کانالهای مختلف و محیطهای متفاوت اجتماعی شدن در دوره جدید که با انقباض تدریجی کارکردهای خانواده، آموزش و سایر نهادها همراه بوده است، منجر به پدیده شکاف نسلیها شده است که بواسطه آن جوان نظام روانی، گرایشی و شناختی متفاوت از نسل پیشین دارد و جهان اجتماعی آنان گسترش چشم‌گیری یافته است و این امر انتظارات متعارضی را میان متعاملین شکل داده است که می‌توان آن را تعارضی ساختی قلمداد کرد که ممکن است به اشکال اجتماعاً پذیرفته نشده‌ای از مشارکت سیاسی در قالب رفتار انصرافی یا مشارکت اعتراض‌آمیز منجر شود.

علاوه بر این باید اذعان داشت که مردم ما در گذشته کمتر در بازیهای اجتماعی و سیاسی شرکت داده شده‌اند؛ با هم کار نکرده‌اند و در نتیجه مشارکت را نه آموخته‌اند و نه بازی (Game) کرده‌اند و اگر هم مشارکت داده شده‌اند ابزار انگارانه به بازی (Play) گرفته شده‌اند و در نتیجه روحیه کار جمعی به عنوان پیش‌نیاز مشارکت سیاسی را ندارند. مشارکت سیاسی را به عنوان عملی اجتماعی باید از عرصه محدود خانواده آموخت، در مدارس بسط داد و در سایر عرصه‌های اجتماعی مشق نمود. جوانانی که از کودکی آموخته‌اند که کوچکترها در کار بزرگترها دخالت نمی‌کنند و در خانواده و مدرسه فرصتی برای شرکت در تصمیم‌گیری، انتخاب و دخالت معقول در امور برایشان فراهم نشده است، قطعاً نمی‌توانند در عرصه سیاسی جامعه، مشارکت فعال و اخلاقی داشته باشند و امکان مشارکتهای پیرومناشانه و انحرافی برایشان

نظام کنش (ارگانیزم زیستی، روانی، اجتماعی، فرهنگی) و تأمین چهارلازمه کارکردی (سازگاری، هدفیابی، انسجام و ثبات الگویی) به نحو مطلوب انجام گیرد، شاهد مشارکت فعال سیاسی فرد به شکلی نهادی شده و مطلوب خواهیم بود؛ زیرا نظریه ساختی کارکردی ادعای ضمن دارد که مشارکت اجتماعی مطلوب تنها بر اساس ارزشهای مشترک (نظام فرهنگی) و هنجارهای پذیرفته شده (نظام اجتماعی) و انعکاس آن در چارچوبهای محسوس و شیوه‌های عملی کنش متقابل و سازماندهی جمعی مردم در قالب نقش‌ها و جماعت‌ها (نقش و نهاد در ارگانیزم زیستی و روانی در سطح فردی) میسر است. در جامعه جدید که نقش‌ها عمدتاً اکتسابی و غیرمحول و مناسب سیاسی غیر موروثی شده‌اند، با تفکیک و تخصیص در نهادهای اجتماعی مواجه هستیم. نقش جوانان و مشارکت آنان در حیات سیاسی جامعه و تغییرات درون سیستمی متناظر با آن دارای پیچیدگیهای زیادی است و به عنوان مسأله‌ای اجتماعی (Social problem) مطرح می‌شود که ریشه در ساختارهای جامعه دارد.

موانع ساختاری مشارکت سیاسی

۱ - اجتماعی: یکی از لوازم کارکردی نظام اجتماعی حل تعارضات درونی نظام است. تحول سریع جامعه ما بدون تحقق کامل فرم‌اسیونهای اقتصادی - اجتماعی‌ای که منجر به استقرار جامعه مدرن می‌شود به نوعی گسست در ساخت اجتماعی منجر شده است. تحولات نظام تقسیم اجتماعی کار و اکتسابی شدن نقش‌ها در فرآیند حیات فردی جوان فترتی ایجاد کرده است که هویت یابی وی را خدشه‌دار می‌سازد. بدین معنا که در اثر رشد زیستی و روانی به بلوغ جسمی - روانی رسیده اما از نظر اجتماعی امکان بر عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی تعریف شده برایش میسر نیست و تعادل بین نظام انرژی و اطلاعاتی وی دچار اختلال شده و در صورتی که تمهیدی برای آن

بیشتر محتمل به نظر می‌رسد تا رفتارهای مشارکت جویانه.

۳- سیاسی: اعتماد به انعطاف محیط سیاسی و دولت یا میزان پاسخگویی نظام سیاسی از متغیرهای مؤثر بر الگوی مشارکت سیاسی شهروندان یک جامعه است. اگر حکومت آمادگی اعضا را در جهت پذیرش قدرت و اطاعت از خویش و برای انجام کارهای از پیش تعیین شده که در فرآیند تعیین آن مردم نقشی نداشته‌اند، فراهم سازد، الگوی مشارکت بیگانه‌ساز که در آن افراد اهداف را نپذیرفته اما وسیله را به کار می‌گیرند، ترویج خواهد داد که به رفتار سیاسی تبعی یا مشارکت پیرومنشانه منجر می‌شود و زمانی که مشارکت به میدان آوردن مشروط مردم و استفاده از رفتارهای معطوف به پاداش آنان باشد مشارکت تبعی و مشارکت نوآورانه بسط می‌یابد و در شرایطی نیز به عدم مشارکت سیاسی منجر خواهد شد و زمانی که بهره‌مندی از فرصتها و مزایای زندگی اجتماعی در گرو همانند سازی، شبیه‌سازی و یکسان‌سازی افراد باشد، رفتار مشارکت جویانه به خاموشی گراییده و افراد، به دین ملوک خواهند بود و منجر به مشارکت تبعی و پیرومنشانه و حداقلی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

بررسی نظریه‌های عمده جامعه‌شناسی، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که مشارکت سیاسی به عنوان یک کنش انسانی، عملی هدفمند و ارادی است که ضمن تأثیر پذیرفتن از محیط اجتماعی زندگی فرد، شکل دهنده آن نیز هست و محیطها و جهان‌های اجتماعی متفاوت زمینه جهت‌گیری کنش‌های متفاوتی را فراهم می‌سازند و مشارکت سیاسی شهروندان نیز از این قاعده مستثنا نیست. کما اینکه سیاست به عنوان رابطه حکومت و اطاعت میان کنشگران اجتماعی در عصر جدید نیازمند اخذ مشروعیت از جانب شهروندان است و در این حیطه، اقتدار ناشی از قواعد رسمی، عقلانی، غیرشخصی و قانونمند اهمیت می‌یابد و واضح است که مشروعیت اقتدار در یک بستر عقلانی و کنش‌های عقلانی معطوف به هدف و آزاد معنا می‌یابد و برای نیل به این منظور هر نظام سیاسی ناگزیر از آن است که راههای معقول و مقبول دستیابی به این هدف را به شکل فرصتها و حقوق مساوی برای مشارکین مهیا سازد تا از شکاف و تعارض بین ساختارهای فرهنگی و اجتماعی (یا به

عبارتی شکاف بین دولت - ملت) در جامعه جلوگیری نماید و این امر میسر نمی‌شود الا اینکه موانع ساختاری مشارکت سیاسی نهادینه شده و مطلوب مرتفع گشته و نهادهای مدنی مستقل که انرژی‌های ظاهر شده افراد - در اینجا جوانان - در یستر آنها هدایت شده و مطابق با نقش جدید آنان به نحوی مطلوب، شفاف و قانونمند، تبادل اطلاعات - انرژی صورت پذیرد تا مشارکت سیاسی فعال، هم‌نوا و هدفمند آحاد جامعه و از جمله خیل عظیم جوانان را شاهد باشیم. تجربه ثابت کرده است که فعالیت‌های سیاسی پیرومنشانه صرفنظر از اهمیتی که دارند تضمین کننده بقای مشروعیت سیاسی یک سیستم سیاسی نیستند بلکه آنچه به عنوان یک کردار سیاسی اهمیت دارد مشارکت سیاسی قانونمند، هدفمند و اثرگذار بر فرآیندهای تصمیم‌گیری در باره امور عمومی است.

منابع:

- ۱- آلموند، جی، آ. پاول، جی، بی: مشارکت و حضور سیاسی شهروندان، ترجمه علیرضا طیب، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پانزدهم، شماره هفتم و هشتم، ۱۳۸۰.
- ۲- اخوان کاظمی، مسعود: توسعه سیاسی و جامعه مدنی، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، سال دوازدهم، شماره هفتم و هشتم، ۱۳۷۷.
- ۳- بدیع، برتران: توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶.
- ۴- بشیریه، حسین: جامعه‌شناسی سیاسی، تهران نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۵- راش، مایکل: جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
- ۶- ربیعی، علی: جامعه‌شناسی تحولات ارزشی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰.
- ۷- روزه، گی: کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- ۸- روزه، گی: سازمان اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵.
- ۹- ساروخانی، باقر: درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- ۱۰- کوزر، لیویس: زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.